

هو الباقي بلا زوال

حمد و ثنا مالک وجود و سلطان غیب و شهود را لایق و سزاست که ظلم ظالمین و سطوت آمرین را سبب و علت ارتفاع کلمه علیاً فرمود مرهً بایادی الظالمین یرفع امره و اخیری بایادی اولیائه الذین یرون الغافلون ککفّ تراب و ینطقون بما نطق القلم الاعلی فی الأفق الابهی اولئک رجال لا تلهیهم زخارف الدنیا و لا خزائن الامراء عن ذکر هذا التبا الذی بشر الله به فی کتبه و زبره و الواحه طوبی لمن تمسک به و اقبل الی ساحة عزّه و ویل للغافلین

یا حبیب روحانی نامه‌های مرسله آنجناب رسید یکی از آنها از جناب شیخ ابوالقاسم علیه سلام الله و بهانه بوده طوبی له و نعیماً له چه که از کلمات نامه عرف محبت مالک آیه و خامه متضوع مقصود از این آیه قلم اعلی بوده و هست اوست صور الهی و فاتح ابواب رحمت و کرم ربّانی بصیریه انجذبت افتدة العارفين و المخلصین طوبی لمن فاز باصغاء صریره حق الاصغاء انه یری نفسه منقطعاً عن الاشیاء و قائماً لدى باب الفضل باستقامة لم یمنعه الوری من الامراء و العلماء و اهل ناسوت الانشاء و بعد از مشاهده و اطلاع قصد مقام نموده امام وجه عرض شد هذا ما ظهر من لسان المولی ارواحنا فداه

هو السامع المجیب

حمد خدا را که باب عرفانرا بمفتاح اسم رحمن بر اهل امکان باز فرمود و کل را بان راه نمود یا شیخ علیک سلامی امروز بنور عدل این صفحات منور چه که حضرت سلطان عبد الحمید خان بر اریکه انصاف مستوی ظلم و اعتساف را در آنمقام راهی نه فی الحقیقه در لیالی و ایام بامور ملک و ملت مشغول امروز چشم عالم باو روشن و عباد منصفین باحکامش خورسند از اول ورود مظلومان در سجن اعظم الی حین امر مغایری از آنحضرت دیده نشده از هر مقام که ندای مظلومی مرتفع آنحضرت بنفسه متوجه و بما ینبغی لعزّه و اقتداره عامل اهل مملکت طراً در سایه سدره فضلش آرمیده اند کیست آن گمگشته کش فضلش نجست باری بر جمیع این حزب لازم که بکمال خضوع و ابتهال از غنی متعال حفظ و نصرتش را مسئلت نمایند انه هو المقتدر علی ما یشاء و فی قبضته زمام الفضل و العطاء انه هو الله القوی الغالب القدر اینمظلوم لا زال از حق جلّ جلاله سائل و آمل که اولیای خود را فائز فرماید بآنچه که سبب ظهورات تقدیس و تنزیه است ما بین عباد لله الحمد فساد و نزاع و مجادله و محاربه نهی شده نهیاً صریحاً فی الکتاب امید آنکه مقبلین بما اراده الله تمسک نمایند و بآنچه مأمورند عمل فرمایند شاید ضغینه و بغضا که در افتده و قلوب مشتعل بکوثر نصایح ربّانی و سلسبیل مواعظ رحمانی ساکن گردد و خلق فائز شوند بآنچه که سبب نجات و اطمینانست دوستان آن ارض را سلام میرسانیم و ببر و تقوی وصیت مینمائیم نسل الله تبارک و تعالی ان یؤیدهم و یحفظهم بجنود القوه و القدرة و یقرّبهم الیه فی کلّ الاحوال

جناب عکاش علیه سلام الله مولی الاسماء مع منتسبین در ساحت مظلوم مذکورند جناب محمد علیه سلام الله و بهانه نامه‌های آنشطر را بشطر مظلوم ارسال داشته و میدارند و نظر باحزان وارده جواب گاهی در عهده تأخیر و هنگامی فوراً اظهار میشود انتهی تجلیات انوار آفتاب عنایت بشأنیست که فی الحقیقه اقلام عالم و امم از احصای آن عاجز هر هنگام که ذکر یکی از اولیا نزد مولی ذکر شده آنحین بحر بیان بشأنی مواج که عالم وجود را متحیر مینمود مع احزان محیطه و بلایای وارده در هر حین ظاهر شده آنچه که کتاب مبین است از برای حفظ عباد و عمار بلاد این مسجون از حق سائل و آمل که اهل آنمقام را مزین فرماید بطراز امانت و دیانت و ما یرتفع به مقاماتهم فی الارض و اینکه جناب مذکور اذن حضور طلبیدند بعد از عرض آفتاب اذن مشرق و لائح هنیئاً لجنابه

نامه جناب شمس علیه سلام الله حاضر الحمد لله چون مزین بود بذکر و ثنای حق جلّ جلاله و ناطق بود بکلمه مبارکه توحید الهی عرفش موجد فرح و کلماتش فاتح باب سرور شکر مقصود عالمیانرا که اولیایش بتوحید ذاتش متمسک و بما نزل من عنده معترف

الهی الهی تری اولیائک مقبلین الیک و متمسکین بحبل اوامرک و احکامک اسلک بامواج بحر بیانک و بالذی به زینت افلاک سماء قدرتک ان تحفظهم بجدوک و جنودک ای ربّ تری احبائک فی ایران تحت برائن الضغینه و العدوان اسلک برحمتک الّتی سبقت الامکان ان تبعث من الارض من یقوم علی نصرتهم و حفظهم و اخذ حقوقهم و دیاتهم من الذین نقضوا عهدک و میثاقک و ارتکبوا ما ناح به سگان مدائن عدلک و انصافک انک انت المقتدر العلیم الحکیم

سبحان الله در ارض یاء فی ایران ذناب هجوم نموده اند بر اولیا و اهل وفا و ارتکاب کرده اند آنچه را که عبرت مقررین و زفرات مخلصین نازل و متصاعد است آن حزب گمراه بر اطفال بیگناه رحم نمودند چند روز بی قوت ماندند و از قرار مذکور حزب حضرت روح الله علیه السلام اعانت کردند و قوت لا یموتی در سرّ سر فرستادند اگرچه ارتکاب این امور بجهت اطفای نور بوده ولكن الله جعل البلايا علة لارتفاع امره و سبباً لاعلاء كلمته رغماً لانفهم انه هو العادل الحکیم سوف یبعث الله من قطرات دمآء المظلومین رجالاً ینصرون اولیائه و احبائه البتّه بعد از ظلمت ظلم نور عدل الهی اشراق فرماید و بعد از اعتساف آفتاب انصاف پرتو افکند ان ربنا هو العادل المشفق الکریم

باری بعد از قرائت و تلاوت نامه جناب شمس علیه سلام الله قصد مقام نموده در ساحت مولی عرض شد و بشرف اصغا فائز گشت قال ارواحنا فداه

بسم الله الرحمن الرحيم

یا شمس علیک سلام الله جناب محمّد علیه سلام الله و عنایتہ نامهات را نزد مظلوم ارسال داشت و حضرت غصنی ضیا عرض نمود طوبی لک بما وجدنا منک عرف الاستقامة و الخضوع و الخشوع لله ربّ العرش العظیم اگرچه احزان وارده احاطه نموده ولكن باب ذکر و بیان مفتوح نسئل الله ان یکتب لک و لاولیائک من قلم فضله اجراً جزیلاً فی کتابه و یحفظکم من شرّ اعدائک و ینورکم بانوار توحیده و یؤیدکم علی اعمال انزلها من قلم عدله و یقدر لکم ما قدره لاصفیائک الذین انفقوا ارواحهم و اموالهم فی سبیلہ و ینزل علیکم من سحاب فضله امطار رحمتہ انه علی کلّ شیء قدیر

ذکر جناب عکاش از قبل از قلم جاری و نحبّ ان نذکره مرّه اخرى فی آخر الکتاب لیفرح و یكون من الشاکرین یا عکاش ندایت باصغا فائز و ذکرت نزد مظلوم مذکور ذناب ارض یاء اغنام الهی را دریدند امروز ناله و حنین اشیا مرتفع مظاهر بغی و فحشا و مطالع نفس و هوی عمل نمودند آنچه را که شبه و مثل نداشته نسئل الله ان یؤید الاعداء علی الرجوع الیه و الانابه لدی باب فضله انه هو المقتدر علی ما یشاء بقوله کن فیکون عباد و اماء آن ارض را از قبل مظلوم سلام برسان هر یک مذکور و بعنایتی فائز کل را وصیت مینمائیم بمعروف و نهی میفرمائیم از منکر تا کل بطراز تقوی مزین گردند و بقبول حضرت مقصود فائز شوند انه هو ارحم الراحمین و اکرم الاکرمین انتهى در مدینه یزد اصحاب بغی و فحشا عمل نمودند آنچه را که از صخره صمّا ناله و حنین مرتفع قلوبیکه مخازن لثالی محبت الهی بود قطع نمودند و هیاکلیکه بنور استقامت منور قطعه قطعه نمودند و بعد سوختند و در گودالها ریختند و از هزیز اریاح رحمت الهی که بر آن اجساد سوخته مرور نمود اینکلمات اصغا شد وای وای ای اهل ایران دوستان حقیقی خود را بامر دشمنان شهید نمودید ای حزب گمراه اطفال و عیال را چه گناه زود است که جزای اعمال شما را احاطه نماید و ناله و ندبه نمائید و معینی نیابید که مستحقّ غضب الهی شده اید ید عدل ظاهر و مشهود و از ظلم ظالمین نگذشته و نمیگذرد انه هو الامر العادل الحکیم

دوستان آن ارض را سلام میرسانم و از قادر بیچند و چون از برای هر یک نعمت و ثروت و عزّت میطلبم آنّه هو المعطی
المقتدر الفضّال البهّاء و الذّکر و الثّناء علی جنابک و علی اولیاء اللّٰه فی هناک و فی الاطراف الّذین اعترفوا بما انزلہ اللّٰه فی
کتابه المبین

فی ۱۰ شهر صفر سنّه ۱۳۰۹

ضیا

این سند از [کتابخانه دیجیتال](http://www.bahai.org/fa/legal) به‌دستیابی داندوده شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمایند.

آخرین ویراستاری: ۲۲ اکتبر ۲۰۲۴، ساعت ۲:۰۰ بعد از ظهر